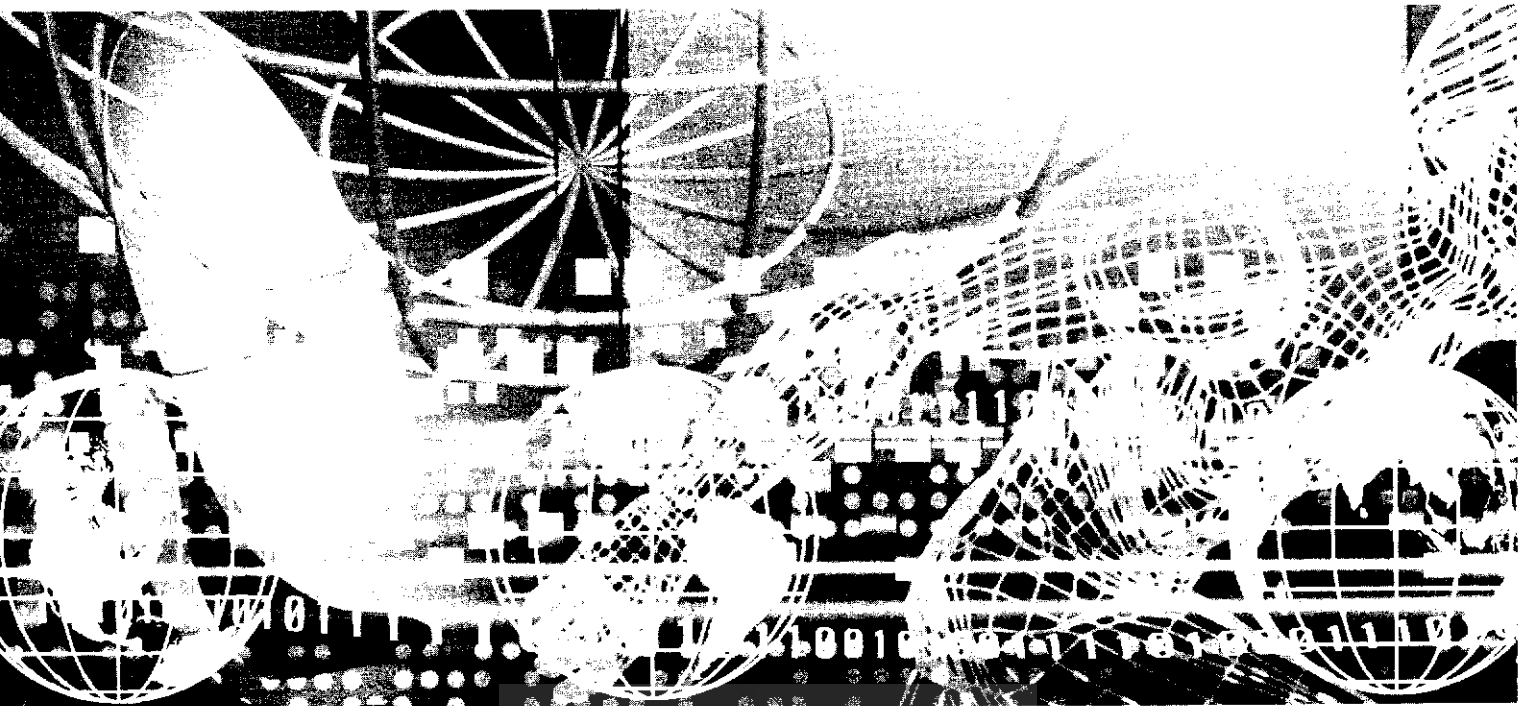


جهانی شدن رسانه های جمعی

مقدمه:

پیشرفت شگرف تکنولوژی ارتباطات در سال های اخیر، امکان تماس و مبادله سریع فرهنگ ها را به صورت کالاهای تجاری در بسته بندی های جدید الکترونیکی فراهم آورده است و اقوام و ملت های مختلف را به هم نزدیک و وابسته کرده است. تعبیر دهکده جهانی "مک لوهان" در این خصوص چندان بی مسمی نیست. شاید در بحث جهانی شدن سخن از جهانی شدن سیاست پدیده تازه ای نباشد. زیرا زمانی که روابط میان کشورها، ملت ها و دولت ها- شهرها برقرار شد، یعنی از قبل از میلاد مسیح، سیاست و دانش در قدرت و اداره حکومت، همواره فراتر از جنگ و صلح نقش آفرین بوده است. امپراتوران گاه بازور و شمشیرزنی و زمانی با درایت و تدبیر، دست به فتوحات و دستیابی به سرزمین های دیگر برای گسترش قلمرو قدرت و حکمیت خود می زدند. فرمانروایان تاریخ، از کورش و اسکندر تا چنگیز و نادر در شرق، شارلمانی و ناپلئون بناپارت، سیمون بولیوار و جرج واشنگتن در غرب، همگی در پی ایجاد وحدت های سیاسی جهانی و منطقه ای و توسعه مفهوم سیاست در معنی فراملی آن بودند. دولت های استعماری نیز در قرون گذشته، با بهره گیری از ابزارهای سیاسی و فرهنگی سلطه خود را بر گستره های وسیعی از جهان خاکی و آبی تامین می کردند. به طور کلی شناخت قدرت همواره یکی از دل مشغولی های اساسی دانشمندان علوم سیاسی بوده است. این که منشأ قدرت چیست؟ چگونه می توان از آن استفاده کرد و صاحبان واقعی قدرت چه کسانی هستند؟ سوالاتی است که در دوره های تاریخی گوناگون جواب های مختلفی به آنها داده شده است. در واقع تفاوت تعریف ها و پاسخ ها نشان دهنده دینامیسم ذاتی قدرت است، عاملی که باعث شده است ارایه یک تعریف جهان شمول برای قدرت غیرممکن شود. قدرت اغلب پیش از آنکه به عنوان یک مفهوم متحول شود، به صورت یک امر عینی دچار تغییر و تحول می شود. به همین علت پیش از هر چیز باید تحولات عینی آن را در سطح مختلف فرد، دولت و نظام بین الملل مورد بررسی قرار دهیم و برای این بررسی آنچه بیش از هر چیز دیگر اهمیت دارد بررسی نقش ابزارهای متحول کننده مفاهیمی نظیر قدرت است. ابزارهایی

● افشین رزاقی
کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی و
عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان



که گاه باعث پیچیدگی جلوه‌های عینی آن می‌شوند و در نتیجه راه را برای ارایه نظریه‌های مختلف در مورد قدرت و نمودهای عینی هموار می‌کنند.

جهانی شدن رسانه‌های جمعی mass media چهره جدیدی از قدرت را به وجود آورده است که می‌توان آن را، چهره نامحسوس قدرت دانست و این امر از طریق دو عنصر سرعت و پیچیدگی ممکن است. سرعت، حاصل پیشرفت تکنولوژی و پیچیدگی، ناشی از هم درآمیختن ایده‌ها و نمادها و تکنولوژی است. این دو عنصر به نوعی موجب پایان یافتن محدودیت‌های جغرافیایی شده و دورترین سرزمین‌ها و فرهنگ‌ها را در دسترس قرار داده‌اند. این امر بازارهای جدید مصرفی برای سرمایه‌داری پدید آورده و به جهانی شدن چهره اقتصاد، کمک فراوانی می‌کند چرا که رسانه‌های جهانی نظیر شبکه‌های ماهواره‌ای اینترنت، تلویزیون و سینما بهترین وسیله برای تقویت مصرف‌گرایی هستند. ایجاد نیاز به مصرف تا حد زیادی برخاسته از تاثیر نامرئی قدرت است که البته در موارد دیگری نیز موثر می‌باشد.

پرسش اصلی این مطلب این است که کدام عوامل سبب شده‌اند رسانه‌ها در تحول مفهوم قدرت، نقش مهمی ایفاکنند و ارتباط این عوامل با یکدیگر چگونه است؟ آیا این عوامل کیفی بوده‌اند یا کمی؟ از طرف دیگر نقش جهانی شدن اقتصاد و سیاست در این فرایند چگونه است؟

برای پاسخ به این مفاهیم ابتدا مفهوم پیچیدگی و سرعت را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس چهره جدید قدرت را که با جهانی شدن رسانه‌ها شکل گرفته است معرفی می‌کنیم. پس از آن به تشریح فرایندهایی می‌پردازیم که زمینه را برای ظهور سرعت و پیچیدگی فراهم کرده و در نتیجه منجر به جهانی شدن رسانه‌ها شده‌اند. در نهایت و در بخش نتیجه‌گیری میزان تقریبی تاثیر هر یک از این فرایندها را مشخص می‌نماییم.

تعریف رسانه‌های جمعی و جهانی شدن رسانه‌ها

رسانه در ساده‌ترین تعریف، ابزاری است که اطلاعات در اختیار ما قرار می‌دهد. بنابراین انسان، نخستین رسانه است. اما با گذشت زمان، وسایل ارتباطی از حد ارتباط انسان با انسان فراتر رفته و به ارتباط انسان با ابزارهای مصنوعی مبدل شده است. یکی از این ابزارها، دستگاه چاپ گوتنبرگ بود که اولین انقلاب اطلاعاتی را در جهان پدید آورد و موجب شد تا فرهنگ مغرب زمین راه جهانی شدن خود را هموار کند. مک لوهان این دوره را دومین مرحله تاریخ می‌داند. چون از نظر او تاریخ سه دوره است:

- مرحله شفاهی یا گفت و گوی رودر رو به دلیل استفاده از هر پنج حس، سردترین رسانه است.
- مرحله اختراع چاپ به عنوان گرم‌ترین رسانه، که به نظر مک لوهان، در این مرحله فرایند قبیله‌گریزی آغاز می‌شود.

- اختراع تلویزیون که مقدمه‌ای بر تشکیل دهکده جهانی است.

بنابراین هر چه در تاریخ پیش می‌رویم هم کیفیت و هم کمیت اطلاعات و پیامی که در اختیار بشر قرار می‌گیرد متحول می‌شود. رسانه‌های جمعی امروزی را می‌توان در اشکال مختلف مشاهده کرد. مطبوعات، رادیو، تلویزیون، فاکس، تلگراف، تلگرام، تلفن، پست الکترونیکی mail-E، اینترنت و ماهواره از جمله رسانه‌های جمعی هستند که بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی امروزی بشر را تشکیل می‌دهند. به طوری که زندگی مدرن بدون آنها امکان‌ناپذیر است. تمام سفرها، بازدیدهای سیاسی، ارتباطات سیاسی، نقل و انتقالات، همایش‌ها و... به واسطه رسانه‌ها، شکلی امروزی پیدا می‌کنند. اگر جهانی شدن چیزی بیش از گرد هم آمدن چند ده نفر نخواهد بود در واقع رسانه‌ها هستند که به آنها بعدی همه‌گیر و جهانی می‌دهند. از این رو زندگی بشری در شکل مدرن خود از رسانه‌های جمعی جدا نیست. فرایند جهانی شدن رسانه‌ها تنها، در قالب جهانی شدن فرهنگ قابل بررسی است. علت این امر به مفهوم فرهنگ که به نوعی هم سیاست و هم اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد برمی‌گردد. بنابراین بحث از فرهنگ سیاسی و فرهنگ اقتصادی معنی‌دار و مهم است.

جهانی شدن کدام فرهنگ و سیاست؟

با دوروش می‌توان روح و شاکله یک فرهنگ را مورد تاخت و تاز قرار داد و آن را تخریب کرد: - روش اول روش جورج اورول عبارت است از زندانی کردن فرهنگ و یا از فرهنگ زندان ساختن - روش هاکسلی که عبارت است از عرضه فرهنگ و ارزش‌های مسخ شده آن به صورت پرده‌های نمایش تحریف شده اما سرگرم‌کننده، با بهره‌گیری از امکانات عظیم رسانه‌ای که امروز دنیا را تسخیر کرده است. هاکسلی در پی آن است که برای انسان‌ها آشکار کند چرا آنها اندیشیدن را یکسره کنار نهاده‌اند و نظام‌های سیاسی با سرگرم کردن آنها به ارزش‌های مسخ شده فرهنگی چه هدفی را دنبال می‌کنند.

نیل پستمن با اشاره به دنیای هاکسلی، کوشش فرهنگ‌سازان جهانی برای تسلیم بی‌قید و شرط و منفعلانه انسان به امواج فراگیر انقلاب ارتباطات و رسانه‌ها را عامل نگرانی عمده دنیای امروز می‌داند و به انسان‌ها هشدار می‌دهد که مبادا شیفته و فریفته دنیای تخیلی و پرجاذبه هاکسلی شوند، دنیایی که در آن سیاست و فرهنگ تبدیل به ابزارهای تحمیق و بیگانه‌سازی می‌شوند، انسان نیز در کمال بلاهت به این وضع خومی‌گیرد و از آن لذت می‌برد. البته کانون توجه منتقدان عمدتاً غرب و کشورهای پیشرفته صنعتی است. یعنی همان‌هایی که می‌کوشند با ابزارهای شگرف دانش فنی جهان را در سیاست، فرهنگ و ارزش‌های خود حل کنند.

در مورد جهانی شدن فرهنگ دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. عده‌ای بر این باورند که این فرایند چیزی جز جهان‌شمول شدن فرهنگ غربی نیست. استدلال آنها این است که اصولاً مدرنیته در غرب شکل گرفته و جهانی شدن هم که محصول نهایی آن است، نمی‌تواند خارج از آن قرار گیرد. اما روبرتسون طی دهه ۱۹۸۰ توجه خود را از پارادایم دولت-ملت - جامعه متوجه جهانی شدن کرد. او برای این فرایند دو ویژگی عمده قایل شد.

- نخست این که انسجام ملت‌های جهان، نتیجه تجارت جهانی، ائتلاف‌های نظامی و امپریالیسم فرهنگی است که درجات بالایی از وابستگی متقابل را میان نظام‌های ملی ایجاد کرده‌اند و مبدآن به آغاز جریان مدرنیته باز می‌گردد.

- دوم این که از نظر او ما بار شد آگاهی جهانی رو به رو هستیم. به نظری هر چه جهان متحدتر - و نه همگراتر - می‌شود به همان اندازه این آگاهی هم فزونی می‌یابد. اما تا زمانی که شکاف‌ها وجود دارند نمی‌توان گفت که این فرایند در جهت یک نظام خاص حرکت می‌کند.

در محیط دیپلماتیک، نظام دو قطبی، جای خود را به نظم نوین جهانی داده است و آمریکا هم می‌کوشد خود را پلیس جهان به شمار آورد. در هر حال جهانی شدن فرایندی است که هنوز پایان نیافته و همچنان که برخی می‌گویند ممکن است هرگز پایان‌ناپذیر. از این رو بررسی آثار و عواقب آن نیز بیشتر جنبه نظری پیدا می‌کند تا عملی.

پیش از آنکه تعریفی از جهانی شدن رسانه‌های جمعی ارائه دهیم به یک تقسیم‌بندی در مورد نظریات مربوط به جهانی شدن اشاره می‌کنیم: تقسیم‌بندی نظریه‌ها به خوش بین و بدبین. در گروه اول، در حالت کلی لیبرالیست‌ها قرار دارند که می‌توان آنها را به لیبرالیست‌های نهادگرا، جمهوری خواه، و وابستگی متقابل تقسیم کرد. اینان نسبت به آثار و تبعات این فرایند خوش بین هستند و معتقدند که فرایند مزبور موجب از میان رفتن شکاف‌های اقتصادی، جنگ و درگیری در نظام‌های بین‌المللی خواهد شد. در همین راستا پروفیسور روزنا معتقد است که در جدال میان جهانی شدن و پراکنده شدن Fragmentation سرانجام جهانی شدن چیره خواهد شد.

"هانتینگتون" نیز بر این باور است که جهانی شدن به معنای غلبه ارزش‌های غربی است و فوکویاما نیز اخیراً در بررسی مطمئنی از غایت شناسی لیبرالیسم که سقوط اتحاد جماهیر شوروی را به همراه داشت، ادعا کرده که لیبرال دموکراسی رقیب جدی ندارد و این بدان معنی است که ما به پایان تکامل ایدئولوژیکی بشر و آخرین شکل حکومت انسانی رسیده‌ایم.

این ادعای فوکویاما سه مسأله را برای روابط بین‌الملل به وجود آورده است. ادعای اول مبنی بر پایان توسعه اقتصادی و سیاسی در دموکراسی لیبرال سرمایه‌داری، بدین معنی است که جهان غیرغربی، مسیر غرب را برای رسیدن به مدرنیزاسیون طی می‌کند. در واقع مسیر طی شده توسط غرب، برای رسیدن به مدرنیزاسیون در حال تکرار است. دوم رهیافت فوکویاما بر این فرض مبتنی است که غرب حافظ واقعیات اخلاقی در حال پیشرفت است و تمامی جوامع بدون توجه به تفاوت‌های ملی و فرهنگی خود، از آن پیروی خواهند کرد. سوم، فوکویاما بر این باور است که پیشرفت در تاریخ بشری را می‌توان با معیاری مانند از بین رفتن منازعات جهانی و پذیرش جهانی، اصول مشروعیت که طی تاریخ در نظم‌های داخلی سیاسی شکل گرفته‌اند مورد سنجش قرار داد.

به نظر فوکویاما "مدرنیزاسیون سریع اقتصادی، شکاف بین بسیاری از کشورهای جهان سوم را پر می‌کند و نهاد‌های سیاسی و اقتصادی لیبرال نه تنها با مذهب و دیگر عناصر سنتی فرهنگ همزیستی می‌کنند بلکه فعالانه و در ارتباطی تنگاتنگ با آنها عمل می‌کنند". در طیف بدبین‌ها، عمدتاً نظریه‌پردازان نظام جهانی قرار دارند. افرادی چون والرشتاین و سمیرامین معتقدند که جهانی شدن مرحله‌نهایی امپریالیسم است که خود با سرمایه‌داری شروع شده است. از نظر آنها این فرایند در نهایت منجر به افزایش شکاف میان مرکز و پیرامون خواهد شد و در نتیجه، جنوب رفته‌رفته فقیرتر و شمال هم رفته‌رفته غنی‌تر خواهد شد. برخی دیگر از پست مدرنیست‌ها نیز نسبت به فرایند جهانی شدن بدبین هستند و آن را به معنی تسلط فرهنگی و سرمایه‌داری می‌دانند که منجر به از هم گسیختن رابطه میان دال Signifier و مدلول Signified شده و تقلید را به همراه خواهد آورد.

در جهانی شدن رسانه‌ها نیز اگر رهیافت خوش بینانه را برگزینیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که این فرایند به جریان آزاد اطلاعات، گسترش دموکراسی و نظم اجتماعی منجر خواهد شد و اگر از منظری بدبینانه به قضیه نگاه کنیم می‌توانیم آن را نوع جدیدی از امپریالیسم فرهنگی بدانیم که از جایی خاص هدایت می‌شود. اما نگاهی به واقعیات موجود نشان می‌دهد که هیچ یک از رهیافت‌ها بر خطا نیستند و این امر شاید ناشی از دیالکتیکی باشد که در جهانی شدن وجود دارد. ما در رهیافت خود بر این دیالکتیک تاکید خواهیم کرد.

پس جهانی شدن رسانه‌های جمعی را می‌توان ناشی از تحولات تکنولوژی ارتباطات، جهانی شدن سرمایه (اقتصاد)، جهانی شدن سیاست و پایان نظام دو قطبی دانست که تقریر کنندگان author این فرایند نیز NGOها و دولت-ملت‌ها هستند و خود جهانی شدن ارتباطات نیز نشأت گرفته از "عرضه بین‌المللی پول، تحولات بدیع در حمل و نقل و نشر اطلاعات در اشکال الکترونیکی و تصویری و اخیراً هم باز ترکیب سخت افزارهای ارتباطی داخلی - تلفن، VCRها، رادیو، تلویزیون و کامپیوترهای شخصی" می‌باشد.





مفهوم پیچیدگی

نظریه پیچیدگی آن گونه که ادگار مورن می گوید، مخالف تحلیل گرایی reductionism کلاسیک پوزیتویسم است و می کوشد مسایل اجتماعی را در همان شکل پیچیده خود شناسایی کند. در این جا منظور ما از پیچیدگی، افزایش تعداد متغیرهاست که خود باعث استقلال بیشتر متغیرها می شود و در نتیجه مساله شناخت را پیچیده تر می کند، تا جایی که حتی پژوهشگران هم به سبب این پیچیدگی، در شناخت خود دچار تردید می شوند. از این رو می توان گفت که رسانه ها یکی از عوامل پیچیدگی در عصر جهانی شدن هستند. مخصوصا اگر ارتباط قدرت را با این فرایند در نظر بگیریم، می بینیم که قدرت هم شکلی پیچیده پیدا می کند. در این شکل پیچیده قدرت رسانه ای، نشان دادن تصویر یک سرباز آمریکایی در سومالی، که به دست یک سرباز سومالی روی زمین کشیده می شد، موجب اعتراض افکار عمومی و قطع دخالت آمریکا شد. همین طور نشان دادن یک سریال در یکی از شبکه های تلویزیونی هند منجر به انتخاب تعداد زیادی از بازیگران این سریال در انتخابات پارلمانی می شود و در نتیجه حاکمیت بلامناع حزب کنگره طی چندین دهه از بین می رود. همین طور در کشوری مثل ترکیه، عملکرد شبکه های تلویزیونی خصوصی موجب می شود تا ارتش از اقدام به کودتای آشکار نظامی صرف نظر کند.

تشریح چرایی و چگونگی این فرایندها بدون توجه به قدرت پیچیده رسانه ای ناقص خواهد بود. نمود این قدرت پیچیده را می توان در واکنش هایی که نسبت به آن صورت می گیرد، مشاهده کرد. پوتین بعد از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، صاحب بزرگ ترین شبکه خصوصی تلویزیونی را زندانی کرد. در ایران نیز محافظه کاران پس از پیروزی طرف مقابل خود در انتخابات پارلمانی، حدود بیست روزنامه را تعطیل کردند. پرلوسکونی که به غول رسانه ای اروپا مشهور است، توانست به کمک تبلیغات شبکه های خصوصی خود بر صندلی نخست وزیری تکیه زند. در جنگ خلیج فارس نیز همگرایی رسانه ها عملا منجر به خلق شیوه جدیدی از اطلاع رسانی در سطح جهانی شد. "چیز تازه در جنگ خلیج عبارت بود از استفاده جدید از تکنولوژی های موجود برای پوشش دادن جنگ با این که خود تکنولوژی ها، تازه نبودند. اما همگرایی این تکنولوژی ها در ایجاد یک ابزار کارا با تکنولوژی بالا، منجر شد که مطبوعات، رسانه های تصویری و فرماندهان نظامی بتوانند از این اطلاعات بهره گیرند. این تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، برای همیشه نقش اطلاعات را برای متحدین، نیروهای نظامی دشمن، حکومت ها، سیاست گذاران، ناظران سیاسی و خود رسانه ها عوض کرد."

مفهوم سرعت

سرعت، ارتباط نزدیکی با مکان و زمان دارد. یعنی هر چه سرعت یک پدیده بالا باشد به همان اندازه گذار از زمان و مکان راحت تر می شود و این چیزی است که از آن به عنوان انفجار زمان و مکان در پدیده جهانی شدن یاد می شود. افزایش سرعت در پدیده فراگیری چون جهانی شدن، آن را به دیگر زیرساخت ها نیز منتقل می کند. به عنوان مثال افراد باید بتوانند به سرعت خود را با هویت های گوناگون وفق دهند. از طرف دیگر رسانه ها سبب شده اند که سرعت زندگی هم افزایش یابد. می توان در یک روز اکثر پایتخت های اروپایی را با هواپیماهای دارای سرعت بالا گشت و یا حداقل از آنها عبور کرد. می توان با اینترنت، در مدت چند ساعت به دورترین نقاط دنیا رفت و در کنفرانس های چند جانبه اینترنتی شرکت کرد.

زمانی که آبراهام لینکلن در آمریکا به قتل رسید خبر آن چند هفته بعد به لندن رسید، اما وقتی در دهه ۱۹۸۰ در نیویورک، این خبر را از سردبیر خود در لندن شنیدید. جنگ جهانی دوم اخبار رسیده مربوط به یک ماه قبل بود و مردم در سالن های تئاتر آنها را می دیدند. در جنگ

وینتام این مدت به ۲۴ الی ۴۸ ساعت کاهش یافت. اما در جنگ خلیج فارس، یک موشک اسکاد عراقی که به سوی تل آویو شلیک شده بود، همزمان در اتاق نشیمن آمریکایی‌ها نیز منفجر می‌شد.^{۳۸} طبعاً این سرعت رسانه‌ها در قدرت آنها نقش عمده‌ای دارد. مغز آدمی اصولاً قادر به رقابت با ابزارهای الکترونیکی نیست، یعنی نمی‌تواند مسایل را در زمان‌های بسیار کوچک تجزیه و تحلیل کند. بنابراین هر چه سرعت انتقال توسط رسانه‌ها زیاد می‌شود به همان اندازه افراد قدرت تجزیه و تحلیل خود را از دست می‌دهند. امروزه فضای کره زمین را امواج الکترومغناطیسی اطلاعات در بر گرفته‌اند. در دور افتاده‌ترین نقاط دنیا نیز می‌توان به راحتی و با هزینه‌ای بسیار کم به برنامه‌های رادیویی گوش داد. شاید روزی بتوان امواج تلویزیونی را هم به آسانی دریافت کرد. از طرف دیگر امروزه بر اثر پیشرفت تکنولوژی ماهواره‌ای، برقراری ارتباط تلفنی در سراسر دنیا به ارزان‌ترین قیمت صورت می‌گیرد.

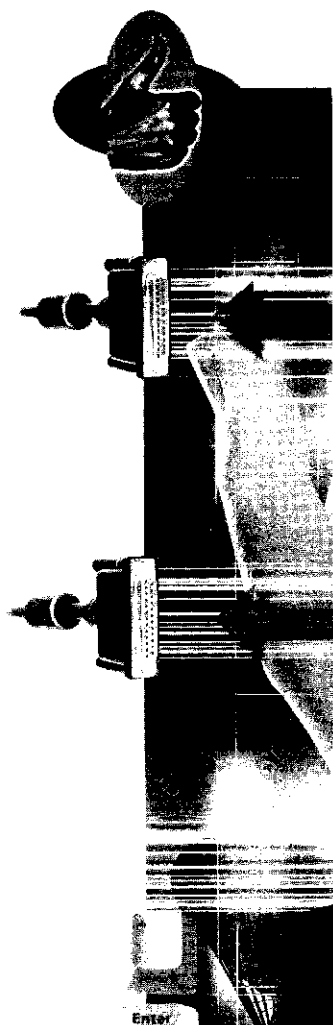
تأثیر دیگری که پدیده سرعت به همراه دارد، در هم ریختن مرزهاست. امروزه مرزها آنچنان در هم آمیخته‌اند که نمی‌توان میان فرهنگ برتر و فروتر خط فاصله‌ای قایل شد. افزون بر این در دنیای اطلاعات، گریزی از رسانه‌های جمعی نیست. چرا که پیچیده شدن زندگی شهری ایجاب می‌کند که افراد از اطلاعات زیادی برخوردار باشند. روی آوردن اجباری افراد به رسانه‌های جمعی باعث می‌شود تا ساختار ذهنی آنها در تعامل با تأثیرات رسانه‌ها قرار گیرد. اما رسانه‌ها به سبب سرعت بالا می‌توانند هم افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهند و هم حاکمان را تحت فشار بگذارند.

تحول قدرت در عصر جهانی شدن رسانه‌ها

در تعریف قدرت گفته‌اند، قدرت یعنی اینکه A بتواند B را به کاری خلاف خواسته خود وادار کند. این وادار کردن اگر با قدرت فیزیکی همراه باشد، خشونت، نام دارد ولی اگر به واسطه اقتناع B صورت گیرد در آن صورت می‌توان به آن، عنوان «هژمونی» داد. در این حالت افراد، در وضعیتی گرفتار می‌آیند که نمی‌توانند نیازهای واقعی خود را از خواسته‌های غیر واقعی تشخیص دهند و در نتیجه دست به انتخابی می‌زنند که قدرت هژمونیک شده طالب آن است. هر چه ابزار هژمونیک کردن قوی‌تر و پیچیده‌تر باشد، به همان اندازه نیز افراد زیادتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در نظام‌های دموکراتیک مدرن، دولت‌ها اغلب از هژمونی خود برای اعمال قدرت بهره می‌برند، در حالیکه برخی اوقات نیز مجبور می‌شوند از خشونت استفاده کنند. با این حال وجه غالب، اقتناع کردن و راضی نگه داشتن است تا اجبار.

وقتی از قدرت رسانه‌ها صحبت می‌کنیم، منظور قدرت از نوع دوم است. یعنی رسانه‌ها زمینه را برای اقتناع آماده می‌کنند. آنان می‌توانند با مطلوب جلوه دادن اوضاع، تصویر مردم از جامعه خودشان را متحول کنند. این تحول ناشی از قدرتی است که در نوع تصویر، ابهام، سرعت و پیچیدگی آن نهفته است چرا که مفاهیم صرفاً به وسیله محتوای مثبت خود تعریف و مشخص نمی‌شوند، بلکه روابط منفی آنها با دیگر واژه‌های نظام نیز در این مساله سهیم است. محتوا معنی را تعیین نمی‌کند، بلکه روابط در برخی از نظام‌هاست که تعیین کننده معنی است.^{۳۹} از همین رو معنایی که به دنبال مجموعه‌ای از تصاویر به عنوان نشانه Sign ایجاد می‌شود، لزوماً معنایی نیست که برای همگان یکسان باشد و این مساله منجر به شیوه‌های جدیدی از اعمال قدرت در سطح ملی و بین‌المللی می‌شود که سابقه نداشته است.

دانشمندان رهیافت‌های مختلفی را برای برخورد با قدرت دارند. گروهی از آنها قدرت را متجلی در قدرت نظامی می‌دانند و آن را برترین نوع قدرت می‌شمارند (رنالیست‌ها). گروهی بر قدرت اقتصادی تأکید دارند و آن را موثرترین شکل قدرت در نظام بین‌الملل می‌دانند که به صلح و همکاری منجر می‌شود (لیبرالیست‌ها). میشل فوکو معتقد است قدرت در تمام اجزای پنهان جامعه وجود دارد و از همه چیز صادر می‌شود. از طرف دیگر امتناع بزرگ در برابر قدرت وجود ندارد و تنها می‌توان در برابر قدرت دست به ایجاد نقاط مقاومت زد و از همین رو هیچ انقلابی نیز قادر نیست خود را از چنبره آنها برهاند.





نظریات قدرت رسانه‌ها

نظریات مختلف قدرت رسانه‌ها در عصر جهانی شدن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- ۱- لیبرال‌ها که معتقدند جهانی شدن رسانه‌ها منجر به جهانی شدن حقوق بشر و دموکراسی خواهد شد و در نتیجه حکومت‌های توتالیتر و اقتدارگر هم تضعیف خواهند شد.
- ۲- مارکسیست و نئومارکسیست‌ها که معتقدند جهانی شدن رسانه‌ها به معنی جهانی شدن هژمونی فرهنگی امپریالیسم غرب است. از نظر آنان این فرایند نه تنها منجر به آزادی نخواهد شد، بلکه سلطه سرمایه‌داری را بر تمام شئون زندگی افزایش خواهد داد.
- ۳- پست مدرن‌ها که بنا بر تنوع ذاتی مورد تاکید خودشان در مورد جهانی شدن رسانه‌ها نیز عقیده یکسانی ندارند اما اکثریت آنها اصولاً نسبت به تلویزیون بدبین هستند، چون امکان بازنمایی representation حقیقت را منتفی می‌دانند.

پیش از ورود به مباحث نظری جهانی شدن رسانه‌ها بر این نکته تاکید می‌کنیم که هر سه رهیافت فوق، تحول چهره قدرت را در عصر جهانی شدن رسانه‌های جمعی پذیرفته‌اند. اگر چه درباره ماهیت و شیوه اعمال این قدرت، نظرات متفاوتی دارند ما نیز ضمن قبول این اصل، برآنیم دلایل به وجود آمدن آن را بررسی کنیم زیرا هر جنبه‌ای از فرهنگ را که بشکافیم به پرسش ماهیت و شیوه اعمال قدرت برمی‌گردیم چون قدرت است که چیزها را تغییر می‌دهد و یا از تغییر آنها جلوگیری می‌کند. چه قدرت را توانایی تصمیم‌گیری تعریف کنیم و چه اجرای آن تصمیم‌ها و چه عاملی که قلوب و اذهان را متاثر می‌کند، یا وضعیت بودن را تغییر می‌دهد، در هر حال قدرت عامل اصلی در پویایی هر فرهنگ است. از این منظر شاید بتوان قدرت را در سیاست به مثابه انرژی در فیزیک دانست. هر تحولی که رخ می‌دهد حاصل مصرف انرژی است و تغییر در نوع انرژی یعنی تغییر در نوع تحول.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت:

- ۱- کاظمی، علی‌اصغر. جهانی شدن فرهنگ و سیاست. فصل سوم.
- ۲- رسانه‌ها و فرهنگ. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
- ۳- نیل پستمن، زندگی در عیش، مردن در خوشی، فصل یازدهم.